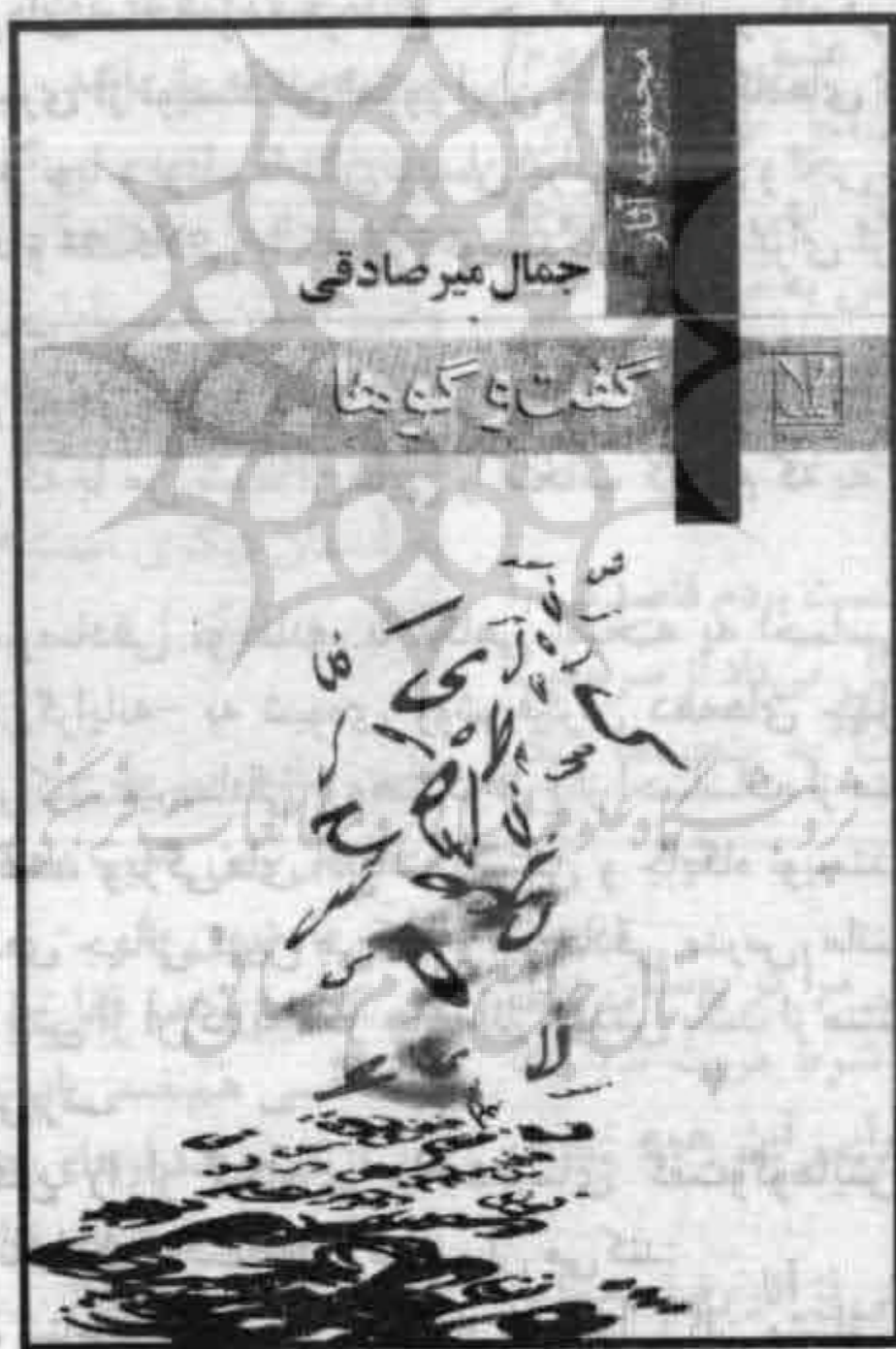


# با جمال میرصادقی، در خلال گفت‌وگوهای سالیان دور و نزدیک

با نگاهی به کتاب گفت‌وگوها؛  
مجموعه گفت‌وگوهای جمال میرصادقی

کاوه فولادی نسب

نام آخرین اثر چاپ شده جمال میرصادقی، نویسنده، پژوهشگر، مدرس معاصر، گفت‌وگوهاست. اثری که، چندان که از نامش نیز برمی‌آید، مجموعه‌ی گفت‌وگوهای سال‌های دور و نزدیک است



با نویسنده‌یی که زندگی هفتاد و اندی ساله‌ی خود را پای ادبیات داستانی گذاشته و از این رهگذر آثار ماندگار و تاثیرگذاری در حوزه‌ی داستان کوتاه، رمان و پژوهش‌های ادبی خلق کرده است. گفت‌وگوها شامل یک یادداشت، به عنوان مقدمه، ۱۷ گفت‌وگو و ۸ تک‌نگاری است. اولین گفت‌وگو

در سال ۱۳۵۲ و آخرین گفت‌وگو در سال ۱۳۸۴ انجام شده است. در این میان جای گفت‌وگوی بی‌پروایی که روزنامه‌ی اعتماد ملی در اردیبهشت سال ۱۳۸۶ با میرصادقی انجام داده، بسیار خالی است؛ خلایی ناگزیر، چرا که گفت‌وگوها تقریباً هم‌زمان با چاپ همان مصاحبه و در زمان برگزاری نمایشگاه کتاب، توسط نشر مجال منتشر شده.

در گفت‌وگوها، با سه وجه از شخصیت میرصادقی برخورد می‌کنیم: میرصادقی نویسنده، میرصادقی پژوهشگر و میرصادقی مدرس. مصاحبه‌شونده، گاه در مقام نویسنده‌یی که خالق بعضی از داستان‌های کوتاه و رمان‌های ماندگار معاصر ایرانی است، صحبت از حرمت قلم می‌کند و مقام روشن‌فکر و به ویژه روشن‌فکر ایرانی و با احساس نوستالوژیک، که چندان تلاشی هم در پنهان کردنش نمی‌کند، از آرمان‌گرایی هم‌نسلانش یاد می‌کند و فردگرایی حاکم بر فضای روشن‌فکری و داستان‌نویسی امروز ایران را، به چالش می‌کشد. گاه در مقام پژوهشگری که تأثیر آثارش در حیطه‌ی پژوهش‌های ادبی، در برهوت اندیشه‌های تئوریک و طبقه‌بندی شده مخصوصاً در دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد، بر کسی پوشیده نیست، درباره‌ی فراز و فرودهای ادبیات نوپای داستانی ایران و ویژگی‌های منحصر به فرد آن صحبت می‌کند و گاه در مقام مدرسی پا به سن گذاشته که بی‌تردید بسیاری از نویسندگان امروز ایران وامدار کارگاه‌های داستان و نقدش هستند، درباره‌ی ویژگی‌های نسل نوپا و نو قلم داستان‌نویسان ایرانی و زبان و لحن و نوع نگاه‌شان به دنیای پیرامون صحبت می‌کند و مشکلاتی را که این نویسندگان جوان برای ارایه‌ی آثارشان در جامعه پیش رو دارند، برمی‌شمرد.

میرصادقی در یادداشتی که در ابتدای کتاب آورده، این‌طور می‌گوید:

«از میان گفت‌وگوهایی که با من شده، آن‌هایی را انتخاب کرده‌ام که به شناخت افکار و آثار من کمک کند.»

و این‌گونه است که میرصادقی نویسنده، با نگاهی آمیخته به احساسی هنرمندانه و گونه‌یی روشن‌فکری هنوز آرمان‌گرایانه - به شیوه‌ی روشن‌فکران دهه‌های چهل و پنجاه شمسی - به دنیای پیرامونش نگاه می‌کند. میرصادقی پژوهشگر فارغ از احساسات، از منظر متخصصی کارگشته و مو در آسیاب سفید کرده، ویژگی‌های ادبیات داستانی و جایگاه نویسنده‌ی معاصر ایرانی را در جامعه‌ی ایرانی و دهکده‌ی جهانی تبیین می‌کند و میرصادقی مدرس، مانند پدری تا آخرین لحظه نگران فرزندان، پیش و بیش از آن که به فکر چاپ آثار خودش باشد، از منتشر نشدن آثار نویسندگان نوپای نسل سوم رنج می‌برد.

جمال میرصادقی هدفش را از گردآوری طاقت‌فرسای گفت‌وگوهایش از لابه‌لای خاطرات غبارگرفته‌ی سالیان و انتشار این کتاب، این‌گونه بیان می‌کند:

«...اگر این گفت‌وگوها، شناختی از داستان و ادبیات به خوانندگان مشتاق و جوینده بدهد و احیاناً گره‌یی از کار نوشتن نویسنده‌های جوان باز کند، هدف من از انتشار این کتاب برآورده شده است.»

...هدفی که به نظر می‌رسد تا حدودی زیاد برآورده شده است. ■